

تحلیل اقدامات و تأثیرات امیران علم در انتخابات مجلس شورای ملی در منطقه سیستان (۱۳۵۷-۱۴۲۸۵.ه.ش)

محمدرضا پردلی^۱، مرتضی نورایی^۲، مرتضی دهقان نژاد^۳

چکیده

با وقوع انقلاب مشروطه و حذف تدریجی حکام محلی در کشور، خاندان حکومتگر علم در سیستان تلاش نمود با انتخاب افراد موردنظر خود به‌عنوان نماینده مجلس، بخشی از نفوذ خود در سیستم حکومتی را حفظ نماید. از این رو آنان تمام امور انتخابات در سیستان، که به دلیل عدم آگاهی سیاسی و نبود طبقه روشنفکر، مدعی قدرتمندی نداشت را در انحصار خود گرفتند. به این ترتیب اکثر نمایندگان سیستان از بین افراد غیربومی و نزدیک به تفکرات آنان انتخاب شد. جریانی که بعد از گذشت چند دوره از مجلس منجر به ایستایی سیاسی و عدم توسعه اقتصادی در منطقه گردید. این پژوهش با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی و از طریق بهره‌گیری از اسناد آرشیوی به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که امیران علم در انتخاب نمایندگان سیستان در مجلس چه نقشی داشتند و این انتخاب‌ها چه تأثیری بر شرایط منطقه گذاشته است؟ در زمینه نقش خاندان علم در

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

pordeli1363@yahoo.com

۲ استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

mortezanouraei@yahoo.com

۳ استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

mdeqannejad@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۱ نوع مقاله: علمی-پژوهشی

انتخابات سیستان بندرت پژوهشی صورت گرفته، از این رو واکاوی این موضوع که در کنار آن به مسائلی چون عملکرد نمایندگان سیستان و واکنش مردم نسبت به این جریان‌ها نیز پرداخته می‌شود؛ اهمیت این عنوان را در تاریخ معاصر مطرح می‌نماید.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که امیران علم انتخابات در سیستان را کاملاً در خدمت اهداف سیاسی خود قرار داده بودند و این امر منجر به عدم توسعه سیاسی و اقتصادی در منطقه شده بود. بنابراین ادامه این روند باعث شکل‌گیری اولین مقاومت‌های اجتماعی در تاریخ معاصر سیستان گردید که تلاش داشت حقوق سیاسی و اجتماعی مردم را از سلطه خاندان علم خارج نماید. یکی از مهم‌ترین پیامدهای این حرکت مردمی تعدیل سیاست‌های انتخاباتی سیاسیون علم بود که باعث شد برای اولین بار چند نماینده بومی از منطقه سیستان وارد مجلس شورای ملی شوند.

واژه‌های کلیدی: خاندان علم، سیستان، انتخابات، نمایندگان، مجلس شورای ملی .

Analysis of the political and social behavior of the amirs of Alam in the election of representatives to the National Assembly in Sistan and its effects on the region (1285-1357 AH)

mohamad reza pordeli¹ /morteza nouraei² /morteza dehqannejad³

Abstract

With the implementation of the constitutional order and the elimination of local rulers in the country, the ruling Alam family in Sistan tried maintain some of its influence in the government system by electing its own people from a parliament. Therefore, all matters in Sistan, which due to lack of political awareness and the absence of an intellectual class, did not have a strong claimant in their hands, were monopolized. Thus, most of the representatives of Sistan were elected from among non-natives and close to their thoughts. This research, using a descriptive-analytical method and using archival documents, seeks to answer the question: What role did the Alam emirs play in electing Sistan's representatives to the parliament and what impact did these elections have on the region's conditions? There has been little research on the role of the Alam family in Sistan's elections, so an analysis of this topic, which also addresses issues such as the performance of Sistan's representatives and the people's reaction to these developments, highlights the importance of this topic in contemporary history. The findings of this study show that the Alam emirs had completely used the elections in Sistan to serve their political goals, which led to a lack of political and economic development in the region. Therefore, the continuation of this trend led to the formation of the first social resistances in the contemporary history of Sistan, which attempted to remove the political and social rights of the people from the domination of Alam family.

Keywords: Alam family, Sistan , elections ,representatives ,National Assembly

1 Phd student of Iranian history after Islam, Department of History, Faculty of Letters and Human Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

2 Professor, Department of History and Iranian Studies, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran.(Corresponding Author)

3 Professor, Department of History and Iranian Studies, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

مقدمه

از اواسط دوره ناصرالدین شاه و در پی سیاست‌های حکومت بریتانیا برای نفوذ و کنترل شرق کشور، منطقه سیستان^۱ به قلمروی قائنات^۲ و حکومت امیران علم افزوده شد. این در حالی بود که اهالی سیستان از این شرایط به شدت ناراحت بودند تا جایی که امیر علم خان حشمت‌الملک اول برای جلوگیری از تنش و التهابات سیاسی در منطقه مجبور شد یک شهر جدید برای خود و سپاهیان‌ش مهیا نماید (پیری، ۱۳۸۹: ۲۱۵-۲۱۶). از طرف دیگر، امیران علم تلاش کردند تا با اجرای سیاست‌های مختلف از جمله ایجاد تفرقه بین خوانین منطقه و همچنین ازدواج‌های سیاسی با طوایف مشهور سیستان به تدریج شرایط سیاسی و اجتماعی منطقه را تحت کنترل گرفته و حکومت و قدرت خود در سیستان را تثبیت نمایند (منصف، ۱۳۸۰: ۲۷).

اما آغاز انقلاب مشروطه و تمایل مشروطه‌خواهان به حذف حکام محلی، بار دیگر باعث شد تا حاکمان علم خطر از دست رفتن حکومت خود در شرق کشور را احساس نمایند. از این رو امیر محمدابراهیم شوکت‌الملک دوم تلاش کرد تا با نزدیکی به تفکرات سیاسی حکومت و اجرای سیاست‌های جدید، قدرت خاندانی خود را در منطقه ادامه دهد. در این راستا وی موفق شد اعتماد مشروطه‌خواهان و سپس رضاشاه پهلوی را کاملاً به دست آورد تا جایی که شاه او را به عنوان یکی از مشاوران نزدیک خود انتخاب کرد و در طول حکومتش چندین منصب سیاسی از ریاست هیئت مذاکره با افغانستان تا استانداری فارس و چند دوره تصدی وزارتخانه‌ها را به وی تفویض نمود (طلوعی، ۱۳۸۳: ۵۴). با وجود این مشاغل

۱. در دوره ناصرالدین شاه سیستان به دلیل تلاش بریتانیا برای استقلال افغانستان در چند مرحله از جمله عهدنامه پاریس (۱۲۳۵ش) و سپس حکمیت گلداسمیت (۱۲۴۹ش) بخش‌های زیادی از نواحی شرقی خود را از دست داد و تقریباً همین مرزهای امروزی یعنی از مرز میلک در جنوب شرق تا نهندان (جنوب قهستان) در شمال را شامل می شد.

۲. حوزه اصلی حکومت خاندان علم منطقه بین خراسان و سیستان موسوم به قهستان بود که به واسطه اهمیت شهر قائن در دوره حکومت خاندان علم به قائنات مشهور گشت. با اضافه شدن حکومت سیستان به قلمروی این خاندان در دوره ناصرالدین شاه به تدریج بیرجند جایگزین مرکزیت قائن شد.

مختلف، شوکت‌الملک همچنان تمایل داشت که قدرت خاندانی و موروثی‌اش در قائنات و سیستان حفظ شود. بنابراین در دوره جدید، تلاش کرد تا از طریق کنترل کامل انتخابات در منطقه و انتخاب افراد موردنظرش به‌عنوان نمایندگان مجلس، نقش اصلی را در امور سیاسی و اداری منطقه ایفا نماید.

ادامه این سیاست که فقط تأمین‌کننده منافع خاندانی علم بود با اعتراضات شدید، سیستان را به یک میدان مبارزه و کشمکش سیاسی بین مردم و عوامل حکومت علم مبدل کرد، به‌طوری‌که ده‌ها نفر در طی این مبارزات سیاسی کشته شدند. اما چون در آن برهه، انتخابات یکی از مهم‌ترین ابزار قدرت اجرایی امیران علم در سیستان بود این سیاست بعد از مرگ شوکت‌الملک، توسط پسرش امیر اسدالله علم نیز ادامه پیدا کرد و با وجود اینکه وی یکی از عالی‌ترین شخصیت‌های سیاسی کشور بود، کنترل انتخابات سیستان را تا آخرین ادوار مجلس در دست داشت تا از این طریق علاوه بر حفظ قدرت موروثی خود در منطقه، نمایندگان مطیعی برای اجرای سیاست‌های خود در مجلس داشته باشد.

سؤالات اساسی در این پژوهش بر این اساس هست که «خاندان علم چه نقشی در انتخابات سیستان داشته است؟» و «مردم سیستان چه واکنشی نسبت به این موضوع داشته‌اند؟» برای پاسخ به این سؤالات، فرضیات پیش‌رو به آزمون گذاشته شدند: «خاندان علم برای انتخاب افراد موردنظر خود به‌عنوان نماینده، امور انتخابات در سیستان را کاملاً در اختیار خود گرفتند.» و «مردم سیستان برای پس گرفتن عرصه انتخابات و تعیین نمایندگان بومی و کارآمد یک قیام مردمی علیه سیاست‌های خاندان علم ایجاد نمودند.»

در زمینه پژوهش حاضر تاکنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته است هرچند که موضوع حکومت خاندان علم در سیستان در چند کتاب از جمله «امیران مرزدار و مرزهای خاوری» اثر پیروز مجتهدزاده و کتاب «خاندان علم» اثر ایرج افشار سیستانی مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند؛ اما این پژوهش‌ها اکثراً به بیان تاریخ سلسله‌ای و وقایع برجسته این خاندان و یا روش حکومت آنها در منطقه پرداخته‌اند و از تحلیل مسائل مهمی خصوصاً نقش این خاندان در انتخاب نمایندگان سیستان و نتایج به‌دست‌آمده از برآیند این انتخابات غافل شدند؛ در برخی از کتب تاریخ محلی در سیستان از جمله کتاب تحولات سیاسی و اجتماعی

سیستان و بلوچستان (۱۳۲۰-۱۳۳۲ش) اثر مریم ابراهیم‌زاده و همچنین کتاب سیستان و رویداد نوزده بهمن اثر جواد محمدی خمک نیز هرچند به برخی از اقدامات خاندان علم اشاره شده است اما چون این آثار فقط معطوف به انتخابات دوره هفدهم در سیستان بوده است اقدامات آنان در سایر انتخابات‌های سیستان مورد توجه قرار نگرفت است. بنابراین در موضوع مجلس پژوهشی در سیستان بسیاری از موضوعات در مورد نقش خاندان علم، بدون داده و ناقص مطرح شده است. بنابراین تلاش شد تا برخی از این ابهامات برای اولین بار در این پژوهش و با تکیه به اسناد مجلس مورد واکاوی قرار گیرد.

۱) سیاست‌های شوکت‌الملک علم در انتخابات سیستان

سیستان یکی از سرزمین‌های باستانی ایران محسوب می‌شود که با وجود اینکه در ادوار تاریخی مختلف از دوره غزنوی تا دوره مغول و تیموری بارها مورد یورش نیروهای مهاجم قرار گرفت ولی به دلیل مقاومت‌های مردمی، هیچ‌وقت سلطه طولانی بر آن میسر نشد زیرا مردم سیستان همیشه به حکومت امیران محلی تمایل بیشتری داشتند (سیستانی، ۱۳۸۳: ۸۰-۱۱۵).

با آغاز دوره معاصر و شکل گرفتن پدیده استعمار، تغییرات زیادی در شکل حکومت‌های ملی و محلی در مشرق زمین ایجاد شد و سیستان نیز از این قاعده بی‌نصیب نماند؛ خصوصاً که تسلط بریتانیا بر مهم‌ترین مستعمره‌اش هندوستان و موقعیت جغرافیایی سیستان برای دسترسی به هندوستان، این منطقه را به‌عنوان یک پاشنه آشیل بالقوه برای آنان تبدیل کرده بود که همواره از نفوذ روس‌ها در آن نگران بودند.

از این رو آنان به دنبال ایجاد یک حیاط‌خلوت سیاسی بین هندوستان و روسیه بودند. موضوعی که سرانجام بعد از چند دهه کشمکش سیاسی با عهدنامه پاریس و استقلال هرات میسر شد و بخش‌های زیادی از نواحی شرقی ایران از جمله سیستان بزرگ از دست رفت (سپهر، ۱۳۳۷: ۳۵۲/۳-۳۵۷؛ خورموجی، ۱۳۴۷: ۲۱۴-۲۱۸). با این حال دولت بریتانیا که می‌ترسید حتی همان سیستان کوچک نیز خصوصاً به دلیل پتانسیلی که در کشاورزی و تأمین مواد اولیه برای یک ارتش بزرگ را داشت برای آنها دردسر شود (وطن‌دوست و احمدی، ۱۳۷۸: ۱۸۵) تلاش کرد که با ایجاد یک حکومت دست‌نشانده در شرق کشور این

نواحی را تحت انقیاد خود درآورد؛ از این رو با حمایت از حکومت محلی علم در قاننات تدریجاً شرایط را برای ورود آنان به سیستان و تسلط بر این منطقه فراهم آورد (پیری، ۱۳۸۹: ۸۳-۸۱).

این در حالی بود که تسلط خاندان علم بر سیستان چندان باب طبع اهالی منطقه قرار نگرفت و پذیرش قدرت آنان با مشکل مواجه شد (محمدی خمک، ۱۳۹۲: ۲۶۷). از این رو سیاستمداران علم تلاش کردند تا با سیاست‌های مختلف خصوصاً ازدواج‌های سیاسی با خوانین منطقه و همراه کردن مدعیان قدرت با خود جو متشنج سیستان را آرام نمایند (منصف، ۱۳۸۰: ۲۷). از سوی دیگر تلاش کردند با وعده‌های رؤیایی مثل تبدیل سیستان به باغ ایران عوام مردم را با خود همراه سازند (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۴۸). هر چند که آینده نشان داد که نه تنها آبادانی در سیستان رخ نداد بلکه این منطقه آباد از بلوچستان هم عقب‌مانده‌تر شد (احمدی، ۱۳۷۸: ۴۶۸).

البته در این روند تخریب، علاوه بر ناکارآمدی حکام علم، ضعف حکومت قاجار نیز بی‌تأثیر نبود خصوصاً که این حکومت بعد از مرگ ناصرالدین‌شاه قدرت سابق را نداشت. از طرفی وقوع انقلاب مشروطه نیز کاملاً وضعیت آنان را بدتر کرد و این شرایط را برای جولان خودسری‌های حکومت‌های محلی مثل خاندان علم مهیا نمود تا جایی که در این مقطع علی‌اکبر حشمت‌الملک دوم حاکم امیرنشین سیستان تصمیم گرفت این منطقه را در ازای مبلغ پنجاه هزار تومان به دولت انگلستان واگذار نماید (رئیس طوسی، ۱۳۷۷: ۵۵-۵۶). این موضوع هر چند که به دلیل رقابت امیرنشین قاینات با حکام سیستان علنی و در نهایت با دخالت دولت ملغی شد اما به شدت به ضرر حشمت‌الملک تمام شد به طوری که دولت تصمیم گرفت دو امیرنشین سیستان و قاننات را ادغام کرده و حکومت این واحد جدید را به محمدابراهیم شوکت‌الملک دوم امیر جدید قاننات واگذار نماید (چاری، ۱۳۹۰: ۸۵-۸۴). شوکت‌الملک که به واسطه هوش سیاسی و همچنین ارتباط با انگلستان از بسیاری از جریان‌های سیاسی آگاه بود خیلی زود به سمت رضاخان متمایل شد (سیاسر، ۱۳۹۲: ۴۲-۴۳) و سیاست‌های جدید دولت در مورد پایان حکومت‌های محلی را پذیرفت بنابراین با تقسیم ظاهری حکومت خود بین برادرزادگانش (پیری، ۱۳۸۹: ۲۲۳-۲۲۴) و آزاد کردن خود

از مشکلات دست‌وپا گیر در شرق، در مدار قدرت مرکزی قرار گرفت. به‌این ترتیب وی با حضور در پست‌های سیاسی حساس از جمله چند دوره وزارت به یکی از سیاستمداران پرنفوذ و قدرتمند دوره رضاشاه مبدل شد (طلوعی، ۱۳۸۳: ۵۴).

البته وی در پشت‌صحنه همچنان حاکم اصلی منطقه بود و تمام سیاست‌های ریز و درشت، خصوصاً انتخاب نمایندگان مناطق شرقی را تحت نفوذ کامل خود داشت. موضوعی که به دلیل نقش مجلس در ایجاد قدرت و نفوذ سیاسی بسیار حیاتی بود زیرا مشروطه‌طلبان مخالف جدی ادامه حیات حکومت‌های محلی بودند (اتحادیه، ۱۳۷۵: ۳۳-۳۲). آنان حتی در این مسیر برخی از این مدل حکام محلی، از جمله حکومت ظل‌السلطان در اصفهان، حاجی سیف‌الدوله در کرمانشاه، سردار مکرم در کردستان و اقبال‌السلطنه در ماکو را منحل کردند (سلماسی‌زاده و نژاد نجفیان، ۱۳۹۲: ۸۶-۸۷؛ مروارید، ۱۳۷۷: ۴۸-۴۹).

ایالت جنوب شرق ایران در مجلس اول شورای ملی به دلیل تعجیل برای آغاز مجلس و نقص قوانین، مثل بسیاری از ایالات دیگر کشور نماینده‌ای نداشت اما با اصلاح نظامنامه انتخابات در دوران فترت مجلس اول و دوم (اتحادیه، ۱۳۷۵: ۵۸) قلمرو حکومتی خاندان علم از قائنات تا سیستان در مجلس دوم شورای ملی دارای یک سهمیه نمایندگی شد. با ایجاد این سهمیه حاکمان علم جستجو و رایزنی برای یافتن یک مهره مطمئن جهت وکالت این منطقه را آغاز کردند و در نهایت میرزا منصورخان معدل‌الدوله شیبانی مأمور ممیزی حکومت قاجار در قائنات را به‌عنوان اولین نماینده سیستان و قائنات روانه مجلس نمودند (ساکماق، ۱/۷۷۷۷) (پیوست ۱).

معدل‌الدوله اصلتی کاشانی داشت و از مأمورین سرشناس وزارت مالیه در تهران محسوب می‌شد (آل رضا امیری، ۱۳۹۶: ۱۶۳) و ظاهراً با این دیدگاه انتخاب گردید که با استفاده از نفوذ و شهرت او روند اجرای سیاست و دستیابی حکام علم به منافع مختلف در مرکز کشور تسهیل شود. ادامه این تاکتیک هرچند دستاوردهایی برای خانواده علم داشت اما بی‌شک به دلیل غیربومی بودن این افراد و عدم شناخت آنان از مشکلات منطقه و مردم هیچ کمکی به بهبود وضعیت اسفناک مردم در سیستان و قائنات نکرد.

حاکمان علم که مطمئن بودند مردم این منطقه به دلیل نبود رسانه و ضعف فرهنگی اطلاع چندانی از مجلس و انتخابات ندارند حتی برای انجام فرآیند انتخابات نیز زیاد از حضور مردم استفاده نکردند و با یک انتخابات فرمایشی که تنها ۴۷۵ رأی برای نماینده موردنظر آنان به همراه داشت انتخابات این منطقه را به پایان رساندند (ساکماق، ۱/۷۷۷۷). موضوعی که با واکنش بسیار منفی مردم و شکایات متعدد آنها روبرو شد. آنان در این شکایات نماینده جدید را وکیل همان «پنج یا شش» نفر دست‌اندرکار حکومتی خاندان علم می‌دانستند که بدون اطلاع جمعیت «چهارصد هزار نفری» این منطقه انتخاب شده‌اند (کمام ۱۶۸/۱۷-۳۷-۱-۱۸-۲/۳۳).

این شکایات‌ها که در مجلس دوم سروصدای زیادی به پا کرد و حتی تصویب اعتبارنامه معدل‌الدوله را نیز چندین ماه به تأخیر انداخت (آل‌رضا امیری، ۱۳۹۶: ۱۶۴-۱۶۵) یک چالش جدی برای خاندان علم بود. با این وجود حاکمان علم که ظاهراً در میان نخبگان محلی هم کاندید مورد وثوقی نداشتند؛ همچنان معتقد بودند که باید برای پیگیری اهداف و منافع خود از شهرت و نفوذ افراد صاحب‌نام در تهران استفاده نمایند به همین دلیل همان سیاست انتخابات دوم را برای دوره سوم نیز به کار گرفتند و یکی از ملاکین قاجار به نام سعیدخان کاشی را با همان تعداد آرای تکراری ۴۷۵ رأی در حالی که تا آن زمان سیستان را ندیده بود به‌عنوان نماینده جدید این منطقه به مجلس سوم فرستادند (نظری، ۱۳۸۸: ۶۷۹).

مجلس چهارم به دلیل اشغال ایران توسط متفقین، بعد از یک دوره طولانی فترت در سال ۱۳۰۰ش افتتاح شد (شجیعی، ۱۳۸۳: ۲۰۴-۲۰۶). حاکمان علم که به دلیل انتخاب نمایندگان نه‌چندان تأثیرگذار در مجلس دوم و سوم، نفع چندانی از خوان گسترده مجلس به‌دست نیاورده بودند و از سویی نیز به دلیل شکایات مردم علیه این نمایندگان به شدت تحت فشار افکار عمومی بودند در این دوره فترت، با تعمق در شرایط سیاسی کشور و بررسی سه دوره از عمر مجلس کاملاً اهمیت و کارکرد مجلس در کشور را درک کرده و تصمیم گرفتند که با انتخاب افراد باتجربه و سیاستمدار ضمن کاهش انتقادات از حکومت خود، از پتانسیل سیاسی و رانت‌های اقتصادی مجلس در جهت منافع خاندانی خود استفاده نمایند.

نکته موردتوجه دیگر این بود که گذشت این سالها باعث شد که شوکت‌الملک که به‌عنوان حاکم اصلی این منطقه انتخاب شده بود بعد از کسب تجربه لازم، کاملاً بر امور شرق ایران مسلط شود. از طرفی او از طریق ارتباط با دولت انگلستان و سیاسیون شناخته‌شده در مرکز کشور کاملاً در مدار سیاسی و اجرایی کشور قرار گرفت. این موضوع باعث شد که وی بتواند شرایط را برای رشد و نفوذ حکومت خاندانی خود فراهم آورد خصوصاً که در این مقطع با اختصاص یک سهمیه جداگانه نمایندگی برای سیستان سهمیه قلمرو حکومتی او در مجلس افزایش یافت و این امکان مانور سیاسی بیشتری را برای شوکت‌الملک فراهم آورد.

بنابراین در انتخابات دوره چهارم شوکت‌الملک با یک تصمیم هوشمندانه، سید مهدی فرخ را به‌عنوان نماینده سیستان انتخاب نمود. مهدی فرخ که از جوانی با لقب متین‌السلطنه در دربار قاجار مستوفی‌گری کرده بود بعد از پیوستن به مشروطه‌خواهان شهرت خوبی به‌دست آورد و مشاغل مختلفی را تجربه کرد تا اینکه در دوره سوم مجلس به‌عنوان نماینده مردم تربت‌حیدریه وارد مجلس شورای ملی شد (عاقلی، ۱۳۸۰: ۱۰۸۲-۱۰۸۳). وی علاوه بر این تجربه و کالت در مجلس، در دوران فترت مجلس سوم و چهارم به‌عنوان کارگزار و سرحددار شرق کشور در سیستان خدمت کرده و مراودات زیادی را با مردم محلی انجام داد (فرخ، ۱۳۴۷: ۱۲-۱۴). این مراودات و شناخت مردم از وی یک نقطه مثبت برای انتخاب او محسوب می‌شد که مانع اعتراض مردم برای انتخاب وی می‌شد.

موضوع مهم این انتخاب از نظر شوکت‌الملک این بود که با توجه به اینکه دورافتادگی سیستان مانع حضور افراد صاحب‌نام برای انتخابات این منطقه می‌شد استخدام فرخ با توجه به شهرت و اعتبار و همچنین تجربه نمایندگی او در دوره قبل، یک موفقیت سیاسی برای خاندان علم و مردم سیستان بود که می‌توانست بسیاری از ناکامی‌های آنان در ادوار قبلی مجلس را جبران نماید.

در چنین شرایطی، قیام کلنل محمد تقی خان پسیان و حضور فرخ به‌عنوان یکی از نزدیکان پسیان در این واقعه، مانع دستیابی شوکت‌الملک به اهدافش گردید؛ زیرا بعد از مرگ پسیان با اینکه بسیاری از همراهانش بخشیده شدند؛ فرخ مورد غضب احمد قوام‌السلطنه

نخست وزیر کشور قرار گرفت و دستور دستگیری و محاکمه وی صادر شد (کمام، ۱۳۵۹ / ۱۰۲۱-۴-۸-۳-۱-۲۴) تا جایی که اگر مقاومت شوکت الملک در عدم تسلیم او به حکومت نبود فرخ در همان مقطع تاریخی توسط قوام اعدام می شد (فرخ، ۱۳۴۷: ۱۵۷-۱۵۸). این مسئله باعث شد تا قوام نیز مجلس جدید را تحت فشار قرار دهد تا نمایندگان اعتبارنامه فرخ برای نمایندگی سیستان را به اتفاق آرا رد کنند (کمام، ۱۳۵۹ / ۴۵-۸-۳-۱-۲۴-۴-۱۰۲۱) و به این ترتیب انتقام سختی از فرخ گرفت. هرچند این انتقام گیری برای حکومت علم که روی نفوذ و شهرت فرخ حساب ویژه ای باز کرده بود بسیار سخت تر گردید. خصوصاً که در آن مقطع، اکثر سیاسیون صاحب نام به عنوان نمایندگان مجلس در نقاط مختلف کشور انتخاب شده بودند و یافتن مهره جایگزین برای شوکت الملک بسیار دشوار بود؛ ضمن اینکه با توجه به تعیین مهلت زمانی مجلس برای انتخابات میان دوره ای؛ فرصت کافی برای جستجو و مذاکره با مهره های جدید نیز وجود نداشت (کمام، ۱۳۵۹ / ۴۵-۸-۳-۱-۲۴-۴-۱۰۲۱) بنابراین شوکت الملک از روی اجبار به سراغ محمد ولی خان اسدی یکی از مستوفیان حکومت محلی خود در بیرجند و سیستان رفت که از سال ۱۲۸۴ش در حکومت او حضور داشت (نظری، ۱۳۸۸: ۸۳) و شوکت الملک تا حدی به وی اطمینان داشت که او را نایب الحکومت خود در سیستان و فائانات قرار داده بود (ساکماق، ۱۳۷۲ / ۲۶) (ساکماق، ۱۳۷۶ / ۱۶ و ۱۵).

محمد ولی خان که می دانست انتخاب او به دلیل شرایط ایجاد شده از روی اجبار بوده و ممکن است در دوره بعدی تکرار نشود؛ تلاش کرد با تمام توان این موقعیت بادآورده را حفظ نماید از این رو وی که به خوبی می دانست حفظ منافع شخصی و خاندانی تا چه اندازه برای امیران علم اهمیت دارد تمام وقت و انرژی خود را به جای تمرکز بر مشکلات مردم و منطقه برای پیگیری امور مختلف مالی و اداری شوکت الملک در تهران گذاشت (ساکماق، ۱۳۰۱۶۷ / ۱-۵).

محمد ولی خان ظاهراً با این تاکتیک رضایت شوکت الملک را کاملاً به دست آورد زیرا شوکت الملک تصمیم گرفت او را در دوره بعد مجلس نیز نماینده سیستان نماید و از طریق وی که یک نماینده کاملاً مطیع بود سیاست های مختلف خود در تهران را پیگیری کند

ضمن اینکه با وجود او دیگر مجبور نبود به سیاسیون مرکز نشین برای حضور در انتخابات سیستان امتیازی بدهد و از همه مهم تر اینکه چون مردم او را کاملاً می شناختند و وی سالها در سیستان خدمت کرده بود احتمال ایجاد اعتراض علیه انتخاب وی بسیار کم شد.

محمد ولی خان که ظاهراً رؤیاهای بزرگی در سر داشت با استفاده از هوش سیاسی و شناخت درست از جریان قدرت، به سمت رضاخان و تلاش برای سلطنت او متمایل شد تا جایی که خانه اش را به عنوان مرکزی برای جلسات طرفداران او قرار داد. این فعالیتها که از دید رضاخان پنهان نماند باعث محبوبیت محمد ولی خان گشت به طوری که رضاشاه بعد از به دست گرفتن سلطنت، محمد ولی خان را در پایان دوره پنجم مجلس به سمت تولیت آستان قدس رضوی منصوب نمود (عاقلی، ۱۳۸۰: ۱۰۰).

با آغاز انتخابات دوره ششم مجلس و با وجود اینکه محمدولی خان اسدی به شدت گرفتار مشغله های جدید شده بود شوکت الملک بار دیگر او را به عنوان نماینده سیستان منصوب نمود (کمام، ۲/۲-۱-۵۲-۱۴۴-۶-۱۰۲۱). زیرا به خوبی می دانست که اسدی اکنون یکی از مهره های پرنفوذ حکومت است و حفظ او به عنوان نماینده سیستان باعث قدرت و اعتبار او و خاندانش نیز خواهد شد؛ این در حالی بود که محمد ولی خان به دلیل حضور در مشهد و ترافیک کاری در اکثر جلسات این دوره غایب بود (مشروح مذاکرات دوره ششم).

با آغاز رقابت های انتخاباتی دوره هفتم، محمد ولی خان که کاملاً در موقعیت جدید شغلی خود تثبیت شده بود ضمن نامه ای به شوکت الملک و گله مندی از خستگی ناشی از مشغله های زیاد، به نوعی از ادامه حضور در عرصه نمایندگی کنار کشید (ساکماق، ۲ و ۱/۲۵۶/۱۳۰). اما از طرفی نیز پسرش سلمان خان را به عنوان جانشین خود برای نمایندگی سیستان به شوکت الملک معرفی نمود (ساکماق، ۳ و ۱/۲۵۶/۷۱۸۷۸). این موضوع که یک قرارداد بُرد بُرد برای دو طرف محسوب می شد با استقبال شوکت الملک روبرو شد زیرا از یک سو محمدولی خان موقعیت مجلس که مرکز اصلی رانت های سیاسی و اقتصادی در کشور بود را از دست نمی داد و از سوی دیگر نیز شوکت الملک که به دنبال استفاده از موقعیت سیاسی و اجتماعی محمد ولی خان بود این شرایط را برای خاندانش حفظ می کرد. به این ترتیب و با این توافق نانوشته، سلمان خان اسدی که تازه تحصیلاتش در دانشگاه کمبریج انگلستان به

پایان رسیده بود (نظری، ۱۳۸۸: ۷۹) به‌عنوان نماینده سیستان در دوره هفتم مجلس شورای ملی انتخاب شد (کمام، ۳/۴-۵۲-۲۸-۷-۱۰۲۱). (پیوست ۲) عنوانی که با توافق محمد ولی‌خان و شوکت‌الملک در ادوار هشتم و نهم مجلس نیز تکرار گردید.

سلمان‌خان در طول این سه دوره حضور در مجلس و باوجود اینکه در مقطعی دبیر هیئت‌رئیس مجلس شد (مشروح مذاکرات دوره ۷، نشست ۲-۱۳۰۷/۸/۲۰) هیچ طرح و نطقی در دفاع از مردم سیستان ارائه نداد بلکه مانند پدرش همه توان و تلاش خود را برای پیگیری امور شوکت‌الملک و رضایت وی گذاشت (ساکماق، ۱-۷۱۹۸۵/۴). این موضوع باعث خشم مردم سیستان گردید خصوصاً به‌دلیل اینکه مردم برعکس محمد ولی‌خان هیچ شناختی از پسرش نداشتند و او را یک «وکیل تحمیلی» می‌دانستند که با «اجبار و به‌زور» نماینده سیستان شده است و بنابراین خواهان برکناری وی از نمایندگی مجلس بودند (کمام، ۶ و ۷/۱-۵۲-۲۸-۷-۱۰۲۱).

این در حالی بود که شوکت‌الملک حاضر نبود به‌هیچ‌وجه از حضور این خاندان در سیستان چشم‌پوشی کند چون در این مقطع محمد ولی‌خان اسدی در اوج قدرت اداری و سیاسی کشور قرار داشت و علاوه بر ارتباطات نزدیکی که با رضاشاه داشت؛ دختر ذکاء‌الملک فروغی نخست‌وزیر کشور را نیز به عقد پسرش درآورده بود (وحیدنیا، ۱۳۷۸: ۶۱). به‌همین دلیل شوکت‌الملک حتی بعد از اینکه محمد ولی‌خان موفق شد سلمان‌خان را به‌عنوان مدیر بانک تازه تأسیس فلاح در کشور منصوب نماید (کمام، ۲/۱۱۴-۱-۲-۴۴-۹-۱۰۱۱) علی‌اکبرخان اسدی پسر دیگر محمد ولی‌خان را به‌عنوان نماینده دوره دهم سیستان در مجلس شورای ملی انتخاب نمود (کمام، ۲/۶-۱-۵۲-۵۹-۱۰-۱۰۲۱).

درحالی‌که خاندان اسدی با سرعت در حال پیشروی به سمت اهداف سیاسی خود بودند یک اجتماع مذهبی و عواقب آن در مشهد آواری از بداقبالی را بر سر آنان فروریخت و آنها را از عرش سیاسی کشور به فرش رساند. این اجتماع مذهبی که در تیرماه ۱۳۱۴ش در حرم رضوی و به مناسبت مخالفت مردم با فرمان رضاشاه در مورد کشف حجاب برگزار گردیده بود؛ باعث شد که دشمنان اسدی با دسیسه و فریب، زمینه ظن شاه نسبت به خرابکاری او را فراهم آورند و وی را مسئول اصلی آن وقایع جلوه دهند. به‌این‌ترتیب محمد ولی‌خان در

اوج شهرت و قدرت و در کمال ناباوری خودش و همگان، بعد چند جلسه دادگاه محکوم به اعدام شد (وحیدنیا، ۱۳۷۸: ۶۲). البته این حکم ابهامات فراوانی داشت و ظاهراً هدفش حذف یک رقیب قدرتمند سیاسی بود (بهنود، ۱۳۸۲: ۱۹۵). موضوعی که با توجه به سابقه رضاشاه در حذف مهره‌هایی مثل تیمورتاش و داور، زیاد هم دور از واقعیت نبود.

حکومت پهلوی بعد از حذف محمدولی خان اسدی، اطرافیان او را هم به شدت مجازات نمود که در این میان دو پسرش سلمان‌خان و علی‌اکبر خان بیشترین فشار را تحمل کردند و سال‌ها در تبعید و زندان ماندند (نظری، ۱۳۸۸: ۷۹-۸۴). رضاشاه ظاهراً در این ماجرا از شوکت‌الملک علم هم که بسیار مورد اعتماد او بود دلخور شده بود زیرا بعد از استعفای اجباری علی‌اکبر خان از نمایندگی سیستان در مجلس دهم (کمام، ۲ و ۳/۳-۱-۵۲-۵۹-۱۰-۱۰۲۱) به او اجازه دخالت در انتخابات سیستان را نداد.

رضاشاه در این مقطع، عیسی مشار یکی از نزدیکان همسرش را به عنوان نماینده جایگزین علی‌اکبر خان اسدی، وکیل مردم سیستان در مجلس دهم نمود (کمام، ۴/۳-۱-۵۲-۵۹-۱۰-۱۰۲۱) و او تا مجلس سیزدهم در نمایندگی این منطقه ماند منطقه‌ای که حتی یک‌بار نیز آنجا را «در عمر خود ندیده بود» (کمام، ۳/۲-۱-۳۶-۱۱۹-۱۳-۱۰۲۱) (پیوست ۳) و شاید اگر رضاشاه سقوط نمی‌کرد چندین دوره دیگر هم وکالتش ادامه پیدا می‌کرد.

با سقوط رضاشاه و ایجاد یک فضای باز سیاسی در دهه بیست شمسی، تعداد زیادی از افراد و جناح‌های سیاسی که سال‌ها سرکوب شده بودند؛ تلاش کردند تا بار دیگر با ورود به مجلس افکار خود را در فضای سیاسی کشور پیاده نمایند. خصوصاً که انتخابات دوره چهاردهم یکی از آزادانه‌ترین و رقابتی‌ترین انتخابات کشور بود و فضای لازم برای اظهارنظر منتقدین وجود داشت (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۲۸). در چنین شرایطی شوکت‌الملک علم که بعد از سقوط رضاشاه و حذف عیسی مشار بار دیگر سکان قدرت در سیستان را به دست گرفته بود مورد توجه این کاندیداها قرار گرفت. بنابراین درخواست‌های زیادی از افراد و جناح‌های مختلف از وزیر تا نخست‌وزیر کشور (فرخ، ۱۳۴۷: ۶۴۰) و سایر مقامات سرشناس اداری و نظامی (علی بابایی خامنه، ۱۳۸۱: ۴۸۲) و حتی نمایندگان سابق خود

سیستان برای حضور در انتخابات سیستان به وی رسید» (علی بابایی خامنه، ۱۳۸۱: ۴۵۴-۴۵۵).

این در حالی بود که شوکت‌الملک که در طول چهار دوره نمایندگی مشار قدرت و نفوذ خود در مجلس را از دست داده بود؛ حاضر نبود به هیچ قیمتی ریسک حضور یک نماینده ناآشنا و غیرمطمئن را بپذیرد. او به همین دلیل حتی شکایات مردم سیستان، برای عدم کارایی نمایندگان سابق و درخواست‌های آنها برای عدم دخالت در انتخابات این دوره سیستان را نادیده گرفت و سعی کرد آنها را با وعده برای انتخابات آینده آرام نماید (محمدی خمک، ۱۳۹۲: ۳۶۰)..

شوکت‌الملک سپس سید مهدی فرخ را با امید به جبران چهار دوره ناکارآمدی مشار نماینده سیستان نمود. فرخ که در دوره چهارم نیز نماینده سیستان شده بود و چنانکه گذشت به دلیل شرکت در قیام پسیان از حضور در مجلس منع شد در طول دو دهه بعد از آن، پست‌های سیاسی مهمی مثل چند دوره استانداری و تجربه وزارت را به کارنامه کاری خود اضافه نمود (عاقلی، ۱۳۸۰: ۱۰۸۳-۱۰۸۴) و اکنون در اوج پختگی و شهرت سیاسی قرار داشت. از طرفی نیز شوکت‌الملک در طول این سال‌ها دائماً با فرخ ارتباط داشت (ساکماق، ۱۳۸۲/۱ و ۲۰۲/۷) (ساکماق، ۲۰۲/۵-۱ و ۱۸۲/۷) و امور زیادی را هم از طریق او پیگیری کرده بود (ساکماق، ۳۱۷۴۳/۱-۳) و بنابراین کاملاً به وی اعتماد داشت.

چنانکه انتظار می‌رفت فرخ در این دوره مجلس یکی از مهم‌ترین نمایندگان مجلس شد و حتی تا تصدی پست ریاست مجلس (فرخ، ۱۳۴۷: ۷۱۵-۷۱۶) (مشروح مذاکرات دوره چهاردهم، نشست ۱۱۶- ۱۳۲۴/۱۲/۲۴) و حتی نخست‌وزیری کشور نیز پیش رفت (فرخ، ۶۳۱، ۱۳۴۷-۶۳۲ و ۶۶۷-۶۶۸). این شهرت سیاسی فرخ حتماً می‌توانست به پیشبرد اهداف سیاسی شوکت‌الملک کمک زیادی نماید اما مرگ ناگهانی او در سال ۱۳۲۳ش تمام برنامه‌های وی برای پیشرفت خاندان علم را به زیر خاک برد.

مرگ شوکت‌الملک که بی‌شک مهم‌ترین و تأثیرگذارترین امیر خاندان علم محسوب می‌شد یک ضایعه‌ی سنگین برای این خاندان بود به طوری که همگان تصور می‌کردند که بعد از او دیگر قدرت و نفوذ خاندان علم از هم پاشیده می‌شود. شاید از همین‌رو بود که بلافاصله

بعد مرگ او در سیستان، سران و خوانین محلی^۱ دست به کار شدند و شکایات زیادی را علیه خاندان علم و عاملان آنها از جمله سید مهدی فرخ روانه نهادهای نظارتی کشور نمودند. آنان در این شکایات تلاش کردند تا نشان دهند انتخابات گذشته در سیستان کاملاً فرمایشی و تحت تأثیر قدرت امرای خاندان علم برگزار می‌شده و مردم هیچ نقشی در این انتخاب‌ها نداشتند (کمام، ۱۲ / ۱-۳۳۶-۳-۱۴-۱۰۲۱) در واقع آنان می‌خواستند با انتخاب یک نماینده بومی و اخراج بقایای حکومت علم، بعد از چند دهه بار دیگر قدرت اصلی در سیستان را به دست آورند. هرچند این آرزوهای خوانین سیستانی علی‌رغم مبارزات زیاد آنها با اقدامات اسدالله علم خنثی شد.

۲) سیاست‌های امیر اسدالله علم در انتخابات سیستان

امیر اسدالله علم که تنها فرزند پسر شوکت‌الملک بود بعد از مرگ پدرش به سمت افراد و گروه‌های قدرتمند در کشور رفت تا از این طریق به سطح اول سیاست در کشور نزدیک‌تر شود. از این رو او در انتخابات دوره پانزدهم مجلس که به‌نوعی اولین آزمون سیاسی‌اش بود با عدم حمایت از مهدی فرخ، یار دیرینه پدرش به سمت قوام‌السلطنه نخست‌وزیر کشور متمایل شد. در این مسیر اسدالله علم با کمک عوامل اداری خود در زابل، نام فرخ را از لیست انتخابات سیاسی سیستان خارج نمود و عبدالله وثوق (معمداً السلطنه) برادر نخست‌وزیر را که تا آن زمان شاید نام سیستان را هم به‌ندرت شنیده بود با ۱۴۱۱۸ رأی به‌عنوان برنده انتخابات دوره پانزدهم سیستان از صندوق رأی خارج کرد (کمام، ۴ / ۱-۱-۳۵-۱۰۲۱).

۱. مهمترین رقیب سیاسی خاندان علم خاندان سرابندی و رهبر آنها محمدرضاخان پردلی (به واسطه نام پدرش پردل خان، فامیلی پردلی را انتخاب نمود) بود. خاندان سرابندی آخرین خاندان بومی حاکم بر سیستان قبل از حضور امیران علم بودند از اینرو خاندان علم را غاصبان قدرت خود می‌دیدند. در دهه بیست شمسی، محمدرضاخان پردلی به واسطه محبوبیت زیاد بین مردم موفق شد که مبارزات سازمان یافته‌ای را علیه خاندان علم برنامه ریزی نماید و حتی کاندیدای رقابت‌های میان دوره‌ای انتخابات شانزدهم مجلس در سیستان نیز شود. هرچند در نهایت نتوانست حریف قدرت و نفوذ خاندان علم گردد و نهایتاً در دهه سی شمسی از چرخه سیاسی سیستان حذف گردید. (رئیس‌الذکرین دهبانی، ۱۳۸۸: ۲۹۵-۳۰۰) (کمام، ۵۶ و ۵۷ / ۱-۱-۳۳-۱۶۷-۱۶-۱۰۲۱).

این اقدام اسدالله علم هرچند، به دلیل کسالت جسمی و عدم توانایی معتمدالسلطنه برای حضور مؤثر در مجلس (مشروح مذاکرات دوره ۱۵، نشست ۱۹۵ - ۱۳۲۸/۵/۱) مانع انجام اتفاقات مثبت برای سیستان در مجلس پانزدهم شد، اما سکویی برای پرتاب اسدالله علم به مناصب سیاسی بالا گردید. زیرا قوامالسلطنه در ازای این خدمت بزرگ، مقدمات انتخاب اسدالله علم به عنوان فرماندار کل سیستان و بلوچستان را فراهم آورد (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۲۵۳). به این ترتیب وی بعد از مرگ پدرش بار دیگر قدرت اصلی و رسمی در این منطقه را به دست گرفت.

اسدالله علم بعد از پیاده کردن این استراتژی موفق در اولین طرح خود برای احیای قدرت خاندان علم در سیستان وارد مبارزه با خوانین منطقه شد که بعد از مرگ شوکت الملک تفکر «ضد علمیان»^۱ را برای مقابله با عوامل و طرفداران خاندان علم یا همان «علمیان» ایجاد کرده بودند (اویسی، ۱۳۹۹: ۷۱). او برای پیروزی بر این گروه قدرتمند، استراتژی‌های مختلفی از عوام‌فریبی، تفرقه و حتی مبارزه و مقابله با آنها را بکار برد. از مهم‌ترین اقدامات اسدالله علم در این دوره اولاً حذف برخی از نیروهای این خاندان از جمله امیر اسماعیل خزیمه فرماندار زابل به دلیل نارضایتی مردم بود (طلوعی، ۱۳۸۳: ۶۵). قدم دوم وی انتخاب سردار علیخان پردلی یکی از خوانین محلی سیستان برای نمایندگی دوره شانزدهم با هدف جلب نظر و همراهی مردم بود (کمام، ۱/۳ - ۱ - ۱۶۷ - ۱۶ - ۱۰۲۱). موضوعی که انجام آن برای وی به مثابه یک تیر و دو نشان زدن بود زیرا این اقدام علاوه بر جلب نظر مردم، باعث شد که خاندان پردلی (سرابندی) که مهم‌ترین طایفه مخالف حکومت علم بود به شدت دچار تفرقه شده و عملاً به دوشاخه فکری علیه هم تبدیل گردند (رئیس‌الذاکرین دهبانی، ۱۳۸۸: ۲۹۷).

اسدالله علم که با مجموعه این اقدامات کاملاً بر اوضاع داخلی سیستان مسلط گردید امور مربوط به تهران را نیز از طریق ارتباطات دائمی با علیخان پردلی که کاملاً مطیع وی بود زیر

۱. اصطلاح «علمیان و ضدعلمیان» هرچند در اسناد رسمی آن دوره مطرح نشده ولی به نوشته کتاب «زادسروان» که در مورد طوایف مختلف در سیستان با تکیه بر تحقیقات میدانی و مصاحبه است، در دهه بیست شمسی در بین مردم بسیار رایج بوده است (رئیس‌الذاکرین دهبانی، ۱۳۸۱: ۲۹۷-۳۰۲).

نظر داشت (ساکماق، ۳-۱ / ۷۰۲۱۱) (پیوست ۴). ولی این شرایط ایدئال با مرگ ناگهانی علیخان پردلی قبل از آغاز رسمی جلسه اول مجلس دگرگون شد و بار دیگر جناح ضد علم‌یون سیستان شروع به فعالیت کردند. بنابراین اسدالله علم بار دیگر در یک شرایط دشوار سیاسی قرار گرفت زیرا او در آن برهه هیچ نیروی بومی هم‌تراز با علیخان برای نمایندگی مجلس نداشت ضمن اینکه با آغاز بکار مجلس فرصت کافی برای شناخت و آزمودن اطرافیانش نیز وجود نداشت. از اینرو وی در یک انتخاب عجولانه به سراغ امیرحسین خزیمه علم پسرعمو و دامادش رفت.

هرچند انتخاب امیرحسین علم که نتیجه وصلت‌های سیاسی خاندان علم با خوانین سیستانی بود و از مادر نسبی سیستانی داشت (مجید فیاض، ۱۳۸۱: ۳۷۴) انتخاب درستی به نظر نمی‌رسید. زیرا امیرحسین خان سال‌ها قبل به‌عنوان فرماندار کل بلوچستان در این منطقه خدمت کرده بود (شاهدی، ۱۳۷۷: ۱۴۲) و کارنامه ناموفقی از خود بجا گذاشته بود. به‌طوری‌که بشدت موردتفر مردم بود و شکایات فراوانی در آن مقطع نسبت به اقدامات و تعدیات او، از تصرف به‌زور زمین‌های مردم (ساکما، ۲۲ و ۱۵/۰۶۳۲۳۶-۲۳۰) (پیوست ۵) تا سوءاستفاده از قدرت و تهدید مردم در نهادهای مختلف به ثبت رسیده بود (ساکما، ۲۳ و ۲۴/۰۶۳۲۳۶-۲۳۰). بنابراین بار دیگر سیل نامه‌های اعتراضی اهالی و خوانین سیستانی در مورد لزوم ورود دولت به منطقه و ایجاد یک انتخابات سالم برای تعیین یک وکیل مورد وثوق مردم به سمت مرکز روانه شد.

آنان در این شکایات فهرستی طولانی از تخلف‌های مختلف این خاندان در انتخابات سیستان را مطرح کردند (کمام، ۱۶ تا ۱/۲۰-۱-۳۳-۱۶۷-۱۰۲۱). با این حال دولت و مجلس که تحت تأثیر جریان قدرت و ارتباطات امیر اسدالله علم بود چندان اعتنایی به این فهرست نکرد و صرفاً برای حفظ ظاهری این دعوی بزرگ سیاسی مدتی تصویب اعتبارنامه امیرحسین خان را به تأخیر انداخت (مشروح مذاکرات دوره ۱۶، نشست ۳۹-۱/۴/۱۳۲۹). این بی‌توجهی دولت به همراه ناکارآمدی امیرحسین خان در مجلس شانزدهم، که حتی یک طرح و یا نطق برای سیستان ارائه نداد (مشروح مذاکرات دوره شانزدهم) مردم را برای مبارزه و انتخاب یک نماینده بومی مصمم‌تر نمود.

در چنین شرایطی اسدالله علم که ظاهراً نتوانسته بود با سیاستمدار مطرحی برای نمایندگی سیستان توافق نماید، با وجود اعتراضات دوره قبل نسبت به نمایندگی امیرحسین خان خزیمه (کمام، ۱۶ تا ۱/۲۰-۱-۳۳-۱۶۷-۱۰۲۱) بار دیگر وی را برای دوره هفدهم مجلس کاندیدای سیستان نمود. هرچند که اسدالله علم بعد از یک سفر چندروزه به سیستان و مشاهده شدت اعتراضات مردمی نسبت به کاندیداتوری امیرحسین خزیمه، نگران آشوب‌های احتمالی در انتخابات پیش‌رو شد؛ به همین دلیل هم قبل از ترک سیستان، امیرحسین خان را به شدت از سرسختی و تقلب در انتخابات پیش‌رو بر حذر کرد (رییس‌الذکرین دهبانی، ۱۳۸۸: ۳۰۲) (چاری، ۱۳۹۰: ۴۰۸).

اما در سوی دیگر میدان، گروه رقیب شرایط ایدئالی داشت زیرا علاوه بر موضوعات داخلی، دولت مصدق نیز با فرمان آزادی انتخابات و تغییر فرمانداران و بازرسان انتخاباتی با هدف جلوگیری از تقلب، امید زیادی در دل مخالفین خاندان علم برای پیروزی در این انتخابات ایجاد کرده بود (جوان سیاهمردی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۰). در این مقطع لیدر اصلی گروه مخالف، محمدرضا خان پردلی بود که یک شخصیت کاملاً کاریزماتیک بین مردم داشت. وی با اینکه گزینه اصلی کاندیداتوری مردم بود با یک اقدام زیرکانه و انصراف از کاندیداتوری مجلس، آیت‌الله ابراهیم شریفی روحانی سرشناس و محبوب سیستانی را که به شدت مورد توجه عامه مردم بود را به‌عنوان کاندیدای اصلی گروه مخالف معرفی نمود (افشار سیستانی، ۱۳۹۰: ۱۶۴).

محمدرضا خان بعد از این اقدام با استفاده از محبوبیتی که بین مردم داشت رهبری تبلیغات را برعهده گرفت و با سخنان پرشور ایلداتی و انتخاب شعار پرطمطراق «زابل برای زابلی‌ها» ضمن بیان خواسته اصلی مردم یعنی انتخاب نماینده بومی، تلاش نمود تا با انتقاد از خاندان علم زمینه رسوایی و خروج آنان از سیستان را فراهم آورد (مجید فیاض، ۱۳۸۱: ۳۶۷-۳۶۹). در چنین شرایطی و با وجود اینکه حتی عوامل خاندان علم هم احتمال پیروزی در این رقابت را بسیار اندک می‌دانستند (محمدی خمک، ۱۳۹۲: ۳۸۸) امیرحسین خان حاضر به ترک میدان نشد و تصمیم گرفت با استفاده از نفوذ خاندانی و سوءاستفاده اداری در این انتخابات پیروز شود (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۳۴۴). او در راستای اجرای این سیاست فرماندار

جدید زابل را با خود همراه ساخت و از طریق او، اکثریت اعضای انجمن نظارت بر انتخابات را از عوامل خود قرار داد تا از این طریق شرایط برای نفوذ در انتخابات پیش رو را کاملاً مهیا کند (کمام، ۱۰/ ۱-۱-۳۶-۵۷-۱۷-۱۰۲۱).

این اقدامات به شدت با مخالفت گروه رقیب مواجه شد و آنان برای جلوگیری از این موضوع هیئتی را به تهران و دیدار با نخست‌وزیر اعزام کردند (کمام، ۱۲/ ۱-۱-۳۶-۵۷-۱۷-۱۰۲۱) ولی احتمالاً اقدامات اسدالله علم در تهران که توسط امیرحسین خان از این موضوع مطلع شده بود (ساکماق، ۷۳۴۸۸/۱) مانع نتیجه‌گیری این هیئت گردید و آنان به‌ناچار دست‌خالی به سیستان برگشتند. با این‌وجود گزارش این هیئت فضای سیاسی سیستان را بسیار ملتهب نمود و باعث شد جمعیت کثیری از مردم روستایی در سیستان به قصد جلوگیری از تقلب با «بیل و کلنگ و چهارشاخ» در اطراف فرمانداری زابل مستقر شوند (مجید فیاض، ۱۳۸۱: ۳۸۱). آنان در روز انتخابات یعنی نوزده بهمن ۱۳۳۰ش بعد از یک درگیری مختصر یک قیام عمومی را به راه انداختند که به دنبال احقاق حقی بود که توسط خاندان علم از آنها سلب شده بود. جمعیت خشمگین سیستانی در جریان این قیام، تعدادی از عاملان خاندان علم از جمله فرماندار جدید را به شکل فجیعی به قتل رساندند (رییس‌الذاکرین دهبانی، ۱۳۸۸: ۳۰۳-۳۰۴).

اما نتیجه این خیزش عمومی که از یک دهه قبل توسط مخالفین خاندان علم پایه‌ریزی شده بود چندان دستاورد مثبت و فوری برای اهالی سیستان در پی نداشت جز اینکه آنان بعد از این واقعه، رهبران اصلی خود یعنی محمدرضا خان پردلی و آیت‌الله شریفی را که به تحریک اسدالله علم محکوم به زندان و تبعید از سیستان شدند (افشار سیستان، ۱۳۶۹: ۷۹۸-۸۰۰) از دست دادند. از طرفی بعد از این بلوا که به قتل ده‌ها نفر از دو طرف منجر شد دولت انتخابات این دوره در سیستان را ابطال نمود و لذا همان حق وکیل ظاهری در مجلس نیز از اهالی سیستان سلب شد؛ و مهم‌تر از همه اینکه شور سیاسی جامعه کاملاً سرخورده شد و مفهوم انتخابات و نتایج آن اهمیت خود را از دست داد.

حذف رهبران مخالف سیستان که یکی از پیامدهای مهم نوزده بهمن بود باعث شد که اسدالله علم بدون هیچ مخالفی تمام برنامه‌های سیاسی و اقتصادی خود در منطقه را اجرا

نماید. در این میان برنامه‌ریزی برای انتخابات دوره هجدهم یکی از مهم‌ترین طرح‌های او بود. انتخابات دوره هجدهم در حالی در کشور برگزار شد که شاه بعد از کودتای ۱۳۳۲ ش تصمیم داشت تا تمام نهادهای کشور از جمله مجلس را تحت سیطره خود قرار دهد. از این رو و با وجود اینکه اکثر نمایندگان این دوره وابسته به سلطنت بودند شاه سعی کرد تا با ورود برخی از مهره‌های قابل وثوق عملکرد مجلس را کاملاً تحت کنترل خود درآورد.

جهانگیرخان تفضلی یکی از این افراد بود که سال‌های زیادی به‌عنوان روزنامه‌نگار سیاسی شناخته می‌شد تا اینکه به‌واسطه نزدیکی به اشرف پهلوی وارد محافل خصوصی دربار شد و خیلی زود اعتماد شاه را جلب کرد (نظری، ۱۳۸۸: ۲۵۴). وی در مدت حضور در دربار یک محفل مشورتی محرمانه (پولیت بورو) را با برخی از سیاسیون تراز اول کشور جهت مشورت دادن به شاه ایجاد نمود و از این طریق از بسیاری از مسائل پشت پرده حکومت و روابط شاه اطلاع یافت. این نزدیکی و خدمات صادقانه جهانگیرخان باعث شد تا شاه وی را برای مأموریت حساس مجلس کاندیدا کند و به‌این ترتیب وی به‌عنوان چشم و گوش شاه وارد مجلس هجدهم شد (تفضلی، ۱۳۷۶: ۹۵-۹۶).

شاه که می‌دانست ورود تفضلی به‌عنوان نماینده تهران باعث ایجاد حساسیت‌های سیاسی شده و احتمالاً دست وی را رو خواهد کرد؛ پیشنهاد نمود تا او با توجه به سابقه خانوادگی‌اش در خراسان به‌عنوان نماینده گناباد به مجلس هجدهم وارد شود. اما این پیشنهاد با این استدلال که مردم گناباد انتظارات فراوان کاری و اداری از وی خواهند داشت و این باعث تداخل در وظیفه اصلی او یعنی کسب اطلاعات برای شاه خواهد شد توسط تفضلی رد شد (تفضلی، ۱۳۷۶: ۹۸).

در چنین فضایی اسدالله علم که عضو شورای مشورتی شاه بود و در تب‌وتاب انجام مقدمات و معرفی کاندیداها برای انتخابات بیرجند و سیستان قرار داشت؛ پیشنهاد داد تا تفضلی به‌عنوان نماینده سیستان وارد مجلس شود (تفضلی، ۱۳۷۶: ۹۸-۹۹). البته این موضوع علاوه بر اینکه مشکل شاه را حل می‌کرد خود اسدالله علم را هم از یک تنگنای انتخاباتی نجات می‌داد زیرا در آن برهه وی گزینه مناسبی برای انتخابات سیستان روی میز نداشت و امیرحسین خان خزیمه نیز که تمایل شدیدی برای حضور در انتخابات سیستان

داشت (تفضلی، ۱۳۷۶: ۹۸-۹۹) هم به شدت موردتفر مردم بود و احتمال داشت با اعتراضات شدید اهالی سیستان روبرو شود. بنابراین اسدالله علم بعد از کاندیداتوری تفضلی در زابل، امیرحسین خان را کاندیدا مردم بیرجند نمود (تفضلی، ۱۳۷۶: ۹۸).

در این میان اسدالله علم که می دانست مردم سیستان حضور یک کاندیدای غیربومی و غریبه را برای نمایندگی خود نمی پذیرند با یک نقشه و استراتژی هوشمندانه، ابتدا نام خود را به عنوان کاندیدای اصلی سیستان مطرح نمود تا نام جهانگیرخان تفضلی در سایه نام پرآوازه او قرار گیرد. به این ترتیب اسدالله علم با ۱۰۰۶۵ رأی به عنوان نفر اول انتخابات سیستان برگزیده شد. وی بعد از این پیروزی فاز دوم استراتژی خود را اجرا نمود و با استعفا از نمایندگی سیستان زمینه نمایندگی نفر دوم لیست انتخابات یعنی جهانگیرخان تفضلی با ۵۰۵۱ رأی را فراهم آورد (مشروح مذاکرات دوره هجدهم، نشست ۲- ۱۳۳۳/۱/۲۶) (تفضلی، ۱۳۷۶: ۹۸-۹۹).

به این ترتیب جهانگیرخان تفضلی که به اعتراف خودش هرگز زابل را حتی بعد از این انتخابات هم ندید (تفضلی، ۱۳۷۶: ۹۸-۹۹) با یک نقشه محرمانه بار دیگر به عنوان یک نماینده ناآشنا با مردم و مشکلات سیستان بر این منطقه تحمیل شد. درحالی که تا مدت ها مردم و حتی مورخین نیز دلیل انتخاب او را نمی دانستند (مروارید، ۱۳۷۷: ۵۲۰) تا در نهایت بیان این واقعه در خاطرات جهانگیرخان معمای این انتخاب را حل کرد.

با پایان دوره هجدهم مجلس، اسدالله علم که اکنون به عنوان وزیر کشور منصوب شده بود مأمور اصلی اجرای انتخابات دوره نوزدهم مجلس شد (شاهدی، ۱۳۸۷: ۱۲). با این وجود وی که اکنون با این قدرت اجرایی و در نبود سران مخالف سیستان می توانست هر خواسته سیاسی در این منطقه را پیاده نماید؛ تصمیم گرفت که با تغییر روش انتخاباتی در سیستان و استفاده از مهره های بومی ولی وابسته به خود، مانند انتخابات دوره شانزدهم بار دیگر به سمت جلب اعتماد و رضایت مردم سیستان پیش رود. به همین دلیل وی در این دوره، ابراهیم خان پردلی فرزند علیخان نماینده متوفی دوره شانزدهم را به عنوان کاندیدای مردم سیستان حمایت نمود (کمام، ۱/۵-۱-۳۲-۲۴-۱۹-۱۰۲۱) (کمام، ۱/۱۶-۵-۱-۱۴۵-۱۹).

ابراهیم‌خان که بی‌شک پاداش سال‌ها وفاداری و خدمات صادقانه خود به خاندان علم را می‌گرفت یک انتخاب بُرد بُرد برای اهالی سیستان و خاندان علم بود زیرا علاوه بر اینکه او مدیون اسدالله علم بود و از این رو پیگیر سیاست‌ها و اوامر او شد؛ با توجه به شناختی که از مردم و مشکلات منطقه داشت و با حس وطن‌دوستی به سیستان در طول چهار دوره حضورش در مجلس (ادوار ۱۹-۲۰-۲۲-۲۴)، با فریاد محرومیت سیستان و ارائه طرح‌ها و نطق‌های فراوان باعث تصویب طرح‌های مختلف در منطقه شد (کمام، ۱۳/۱۰-۱-۲-۸۲-۲۲ق) (مشروح مذاکرات دوره نوزدهم، نشست ۹۱-۱۳۳۶/۳/۷).

هرچند که این انتقادهای فراوان از سیستم دولتی، مشکلات فراوانی را برای او با سایر نمایندگان و وزرا به وجود آورد (مشروح مذاکرات دوره بیست و دوم، نشست ۲۴۸-۱۳۵۰/۲/۲۶) و آنها سعی کردند که با پرونده‌های مختلف از جمله اتهام دشمنی با شاه و مردم، وی را از مجلس اخراج نمایند (کمام، ۰۲/۲۵-۱-۳-۳۱-۲۲-۱۰۱۱). چنانکه در نهایت اسدالله علم تحت همین فشارهای سیاسی، ابراهیم‌خان پردلی را در انتخابات دوره بیست و یکم مجلس کنار گذاشت؛ و تنها محبوبیت وی در سیستان بود که باعث برگشت وی در ادوار بعدی شد.

اسدالله علم بعد از حذف پردلی، سیاست استفاده از مهره‌های بومی را ادامه داد و این بار محمدحسین خان نارویی که مثل ابراهیم‌خان در یکی دو دهه گذشته یار و یاور او در سیستان بود را به‌عنوان نماینده جدید روانه مجلس ملی نمود (مشروح مذاکرات دوره بیست و یکم، نشست ۲-۱۳۴۲/۷/۲۳). اما نارویی که بارها پاداش خدمات و وفاداری خود را از اسدالله علم درخواست کرده بود (محمدی خمک، ۱۳۹۲: ۵۳۲-۵۳۳) هرگز نتوانست کارآمدی و موفقیت نماینده قبلی را تکرار کند و به‌جای تمرکز برای حل مشکلات مردم، با سوءاستفاده از موقعیت شغلی و تصرف زمین‌های زراعی (کمام، ۱۴/۱۵-۱-۱۵-۲۵-۲۱-۱۰۱۱) درگیری‌های طایفه‌ای زیادی در منطقه ایجاد نمود (کمام، ۳/۳-۴-۱۵-۲۷-۲۱-۱۰۱۱). به‌طوری‌که بعد از مدت‌ها، بار دیگر سیلی از اعتراضات و شکایات مردمی علیه او و خاندان علم روانه مجلس و دربار شد. به‌این ترتیب اسدالله علم که نگران اعتبار سیاسی‌اش بود با ورود افراد غیربومی سیاست انتخاباتی‌اش را تغییر داد.

بنابراین در آخرین ادوار مجلس شورای ملی، دو نفر نماینده غیربومی به‌عنوان وکیل مردم سیستان راهی مجلس شدند. البته این دو نفر چندان با فضای منطقه ناآشنا نبودند زیرا در دهه بیست شمسی از مدیران عالی‌رتبه سیستان محسوب می‌شدند. اسماعیل خزیمه علم اولین نماینده این دوره، داماد امیراسدالله علم بود که در اوج نفوذ خاندان علم در سیستان، سال‌ها به‌عنوان فرماندار منطقه خدمت کرده بود (ساکماق، ۱/۷۳۴۳۱). اما نارضایتی مردم سیستان از عملکرد او باعث شده بود که در اواسط دهه بیست شمسی و برای بازگرداندن اعتبار خاندان علم از کار برکنار شود (طلوعی، ۱۳۸۳، ۶۵). اسماعیل خزیمه بعد از این واقعه، حدود سه دهه از فضای سیاسی سیستان خارج شد تا در نهایت در دوره بیست و سوم مجلس بار دیگر توسط اسدالله علم به‌عنوان کاندیدای خاندان علم وارد عرصه انتخابات گشته و نماینده مردم سیستان شد (مشروح مذاکرات دوره بیست و سوم، نشست ۳-۱۳۵۰/۶/۱۶).

آخرین نماینده غیربومی سیستان هم محمدحسین رهبر بود که هرچند در ابتدا برخلاف میل باطنی‌اش به‌عنوان کارمند اداره کشاورزی زابل وارد این منطقه گردید (ساکما، ۴۸۲/۲۳۰-۰۵۵۵۷۲) (پیوست ۶) اما خیلی زود وارد فضای سیاسی منطقه شد و با قرار گرفتن در جناح اسدالله علم و کمک‌های زیادی که به او در اداره این شهر خصوصاً جریان انتخابات نمود (کمام، ۱۷/ ۱-۱-۳۳-۱۶۷-۱۶-۱۰۲۱) جزء یاران نزدیک وی شد. تا جایی که اسدالله علم با توجه به وفاداری و کارآمدی رهبر، وی را در تمام مراحل پیشرفت سیاسی‌اش، همراه خود در ارگان‌های مختلف دولتی بالا برد و سمت‌های مختلفی از «سرپرست اداره عرایض و اطلاعات روابط عمومی نخست‌وزیری» (ساکما، ۱۷۱/۰۵۸۹۴۶-۲۳۰) تا «ریاست دبیرخانه امور اجتماعی دربار» را به وی تفویض نمود (نظری، ۱۳۸۸: ۴۰۳) تا در نهایت او را جهت سیاست‌های خاصی که احتمالاً در مجلس دنبال می‌کرد دو دوره پیاپی نماینده مردم سیستان نمود.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد تا با طرح سؤالات اساسی به نقش امیران علم در انتخابات سیستان پرداخته شود و سپس واکنش مردم نسبت به تأثیرات این حضور مورد واکاوی قرار گیرد. اولین فرضیه مطرح شده در این راستا این بود که امیران علم با توجه به نیازی که برای حضور نمایندگان نزدیک به تفکر خود در مجلس داشتند تمام امور انتخابات در سیستان را تحت کنترل خود قرار دادند. در واقع خاندان علم بعد از وقوع مشروطه به دلیل تمایل مشروطه‌خواهان به حذف قدرت‌های محلی تنها راه ادامه حیات سیاسی خود را در انتخابات مجلس می‌دیدند و منطقه سیستان که در آن دوره به دلیل دوری از مرکز و عدم آگاهی سیاسی مردم، چندان اطلاعی از روند انتخابات و اهمیت مجلس نداشت کاملاً برای پیاده کردن اهداف سیاسی این خاندان مناسب به نظر می‌رسید.

از این رو امیران علم با نادیده گرفتن ظرفیت‌های سیاسی بومی در سیستان، با سیاسیون مرکز نشین در تهران برای نمایندگی این منطقه وارد رایزنی گشته و به این ترتیب اولین نمایندگان سیستان را از بین سیاسیون درجه چندم مرکز انتخاب کردند. این در حالی بود که اکثریت این افراد هرگز سیستان را ندیده بودند و به اعتراف خودشان حتی در دوره نمایندگی نیز به سیستان سفر نکردند. علاوه بر این اکثر اسناد باقی‌مانده از این وکلا نشان می‌دهد که بیشترین تلاش آنها جلب رضایت امیران علم از طریق پیگیری منافع فردی و خانوادگی آنها در مرکز بوده است تا از این طریق حضور خود در ادوار بعدی مجلس را تضمین نمایند.

در چنین شرایطی طبیعی بود که مشکلات سیستان هرگز به مجلس منتقل نگردید و بنابراین عدم تخصیص بودجه عمرانی روزبه‌روز میزان محرومیت سیستان را بیشتر هویدا می‌کرد خصوصاً که با گذشت چند دوره از مجلس و رشد جراید و رسانه‌ها آگاهی مردم افزایش یافته بود و آنان شرایط سیستان را با سایر نقاط کشور مقایسه می‌نمودند. به این ترتیب آرام‌آرام یک نارضایتی شدید از سیاست‌های انتخاباتی خاندان علم در سیستان شکل گرفت که با ورود نخبگان محلی تبدیل به مقاومت‌های اجتماعی سازمان یافته در برابر سیاسیون علم گردید که مهم‌ترین هدف آن دستیابی مردم به حقوق سیاسی و اجتماعی خصوصاً در عرصه تعیین نماینده بود.

این موضوع یعنی تلاش مردم سیستان برای پس گرفتن عرصه انتخابات و تعیین نمایندگان بومی و کارآمد که منجر به یک قیام مردمی علیه سیاست‌های خاندان علم شد به‌عنوان دومین فرضیه این پژوهش مورد آزمون قرار گرفت و طبق نتایج به‌دست‌آمده تا حدود زیادی به اثبات رسید. در واقع عملکرد نامناسب خاندان علم در نادیده گرفتن ظرفیت‌های سیاسی منطقه سیستان و از طرفی عدم توجه آنان به مشکلات مردم، به‌مرور باعث لبریز شدن صبر اهالی شد و آنان برای برون‌رفت از این شرایط، مبارزه سیاسی و مدنی را آغاز نمودند.

در چنین شرایطی برخی از نخبگان محلی خصوصاً خوانین منطقه که به‌واسطه حضور خاندان علم قدرت سیاسی سیستان را از دست داده بودند تلاش کردند تا این اعتراضات را ساماندهی نمایند و به‌عنوان رهبران این جریان وارد مبارزه رسمی با خاندان علم شدند. آنان برای پیروزی در این جریان سعی کردند تا از همه ظرفیت‌های ممکن منطقه‌ای و حتی کشوری مثل کمک از دولت ملی مصدق و یا دعوت از احزاب سیاسی استفاده نمایند. در نتیجه اقدامات این جریان، مشروعیت خاندان علم در سیستان به پایین‌ترین حد ممکن رسید به‌طوری‌که مردم در جریان یک قیام عمومی قصد اخراج این خاندان را داشتند.

این قیام مردمی هرچند که در نهایت به‌دلیل حمایت حکومت از خاندان علم، به تمام اهداف سیاسی خود نرسید و حتی مهم‌ترین رهبران آن نیز محبوس شدند؛ اما چندین نتیجه مثبت نیز برای مردم سیستان به ارمغان آورد که شاید مهم‌ترین آن آگاهی سیاسیون علم از قدرت اتحاد مردم سیستان بود و شاید از همین‌رو بود که امیر اسدالله علم بعد از این واقعه تصمیم گرفت از نیروهای بومی به‌عنوان نمایندگان جدید مردم سیستان در مجلس شورای ملی استفاده نماید. موضوعی که یک برد سیاسی بزرگ برای اهالی سیستان محسوب می‌شد خصوصاً از این جهت که برخی از این نمایندگان بومی به‌واسطه آشنایی با مشکلات و معضلات سیستان و از طرفی حس تعهد و وطن‌دوستی طرح‌های زیادی را برای عمران و پیشرفت منطقه به مجلس پیشنهاد دادند که اجرای برخی از آنها شرایط زندگی در سیستان را قدری بهتر نمود.

با این وجود ارجحیت سیاست‌های خاندان علم بر توسعه سیستان مانع ادامه این روند شد. در واقع نفوذ خوانین و حکام محلی در نواحی دورافتاده کشور، یک آسیب تاریخی از مجلس اول تا پایان مشروطه بود که زمینه محرومیت و عقب‌ماندگی بیشتر این نواحی را فراهم آورده بود. این پژوهش تلاش داشت تا با نگاهی نو و دقیق این موضوع را با مطالعه موردی حاکمان علم در سیستان مورد ارزیابی و تحلیل قرار دهد. البته با توجه به حضور گسترده حاکمان محلی در کشور و نقش آنها در انتخابات مجلس این موضوع می‌تواند همچنان به عنوان یک موضوع پراهمیت در کشور مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و یافته‌های جدیدی را به پژوهش حاضر اضافه نماید.

کتاب‌ها:

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴): *ایران بین دو انقلاب*، مترجمین: احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ولیلایی، چ ۱، تهران، نشر نی.
۲. ابراهیمی، مریم (۱۳۸۹): *تحولات سیاسی و اجتماعی سیستان و بلوچستان ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲*، چ ۲، تهران، بخارا.
۳. اتحادیه، منصوره (۱۳۷۵): *مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه*، چ ۱، تهران، تاریخ ایران.
۴. احمدی، حسن (۱۳۷۸): *جغرافیای تاریخی سیستان (سفر با سفرنامه‌ها)*، چ ۱، تهران، مولف .
۵. افشار سیستانی، ایرج (۱۳۶۹): *سیستان‌نامه*، دو جلد، تهران، مرغ آمین .
۶. افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۰): *مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف وعشایر ایرانی*، چ ۲ تهران، مولف.
۷. بهنود، مسعود (۱۳۸۳): *از سید ضیاء تا بختیار*، تهران، نشر علم.
۸. پیری، محمد (۱۳۸۹): *تاریخ سیستان در دوره قاجار*، چ ۱، مشهد، سنبله .
۹. تفضلی، جهانگیر (۱۳۷۶): *خاطرات جهانگیر تفضلی*، به کوشش یعقوب توکلی، چ ۱، تهران، سوره مهر.
۱۰. چاری، ناصر (۱۳۹۰): *مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی شهر زابل*، مشهد، تسنیم دانش.
۱۱. خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴): *حقایق‌الاجبار*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، زوار.
۱۲. رئیس‌الذاکرین دهبانی، غلامعلی (۱۳۸۸): *زاد سروان؛ سیستان شرح مشور احوال طوایف سیستان*، چ ۲، مشهد، فرهنگ سیستان.
۱۳. سپهر، محمدتقی (۱۳۳۳): *ناسخ‌التواریخ*، تصحیح: جهانگیر قائم مقامی، جلد ۳، تهران، امیرکبیر.

۱۴. سیاسر، قاسم (۱۳۹۲): سیستان و بلوچستان در روزگار پهلوی (مجموعه ۱۶ مقاله)، چ ۱، تهران، آبنوس.
۱۵. سیستانی، ملک‌شاه حسین (۱۳۸۳): *احیا الملوک*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
۱۶. شاه‌دی، مظفر (۱۳۷۷): *زندگانی سیاسی خاندان علم*، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۱۷. شجیعی، زهرا (۱۳۸۳): *نخبگان سیاسی ایران*، جلد ۴، تهران، سخن.
۱۸. طلوعی، محمود (۱۳۸۳): *چهره واقعی علم*، چ ۲، تهران، نشر علم.
۱۹. عاقلی، باقر (۱۳۸۰): *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، سه جلدی، چ ۱، تهران، نشر علم.
۲۰. فرخ، سید مهدی (۱۳۴۷): *خاطرات سیاسی فرخ*، به اهتمام پرویز لوشانی، چ ۱، تهران، امیرکبیر.
۲۱. مجید فیاض، عبدالمجید (۱۳۸۱): *از باغ قصر تا قصر آرزوها؛ خاطرات سیاسی یک عضو سابق حزب توده و صاحب امتیاز روزنامه هیرمند خراسان*، چ ۱، تهران، کویر.
۲۲. محمدی خمک، جواد (۱۳۹۲): *سیستان و رویداد نوزده بهمن ۱۳۳۰*، چ ۱، تهران، رشد و فرهنگ.
۲۳. مروارید، یونس (۱۳۷۷): *از مشروطه تا جمهوری؛ نگاهی به ادوار مجالس قانونگذاری در دوران مشروطیت*، جلد ۳، چ ۱، تهران، اوحدی.
۲۴. منصف، محمدعلی (۱۳۸۰): *امیر شوکت‌الملک علم*، چ ۲، تهران، امیرکبیر.
۲۵. نظری، منوچهر (۱۳۸۸): *رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، تهران، فرهنگ معاصر.
۲۶. وحیدنیا، سیف‌الله (۱۳۷۸): *در زیر تیغ؛ مجموعه‌ای از وقایع مهم تاریخی قرون مختلف*، تهران، داستان.

مقالات:

۱. آل‌رضا امیری، کاظم. (۱۳۹۶). «اسنادی درباره اعتبارنامه میرزامنصورخان معدل‌الدوله (شیبانی)». پیام بهارستان، ۲، س ۱۰، ش ۳۰، صص ۱۶۲-۱۶۹.
۲. اویسی، عباس. (۱۳۹۹). «مواجهه متنفذان محلی و حکومت پهلوی (۱۳۲۰-۱۳۳۲ش)». فصل‌نامه گنجینه اسناد. سال ۳۰، دفتر چهارم، زمستان ۱۳۹۹، صص ۵۶-۸۲.
۳. جوان سیاه‌مردی، حبیب‌الله و بصیری‌نیا، علی و شیخ اویسی، محمود (۱۳۹۷): «بررسی چرایی شکل‌گیری قیام ۱۹ بهمن ۱۳۳۰ خورشیدی»، همایش ملی پیشرفت پایدار رهیافت تاریخ فرهنگ و تمدن دارالولایه سیستان.
۴. رئیس طوسی، رضا (۱۳۷۷): «استراتژی سرزمین‌های سوخته؛ نقش حشمت‌الملک در گسترش نفوذ انگلیس در سیستان» تاریخ معاصر ایران، سال ۲، شماره ۶، صص ۵۵-۱۰۰.
۵. سلماسی‌زاده، محمد و نژاد نجفیان، محمد امین (۱۳۹۲): «مجلس اول شورای ملی و رویارویی با حکام و متنفذین محلی» تاریخ ایران بعد از اسلام، سال سوم، شماره ۶، صص ۶۹-۹۰.
۶. شاهدی، مظفر (۱۳۸۷): نگاهی به یک دهه مشروطیت زدایی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۴۲ ش، فصلنامه تاریخ معاصر، شماره ۴۶، صص ۳۸-۵.
۷. علی‌بابایی خامنه، فرزانه. (۱۳۸۱). «انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی (۱۳۲۲-۱۳۲۱ش)». فصل‌نامه تاریخ معاصر ایران، س ۶، ش ۲۱ و ۲۲، صص ۴۰۵-۴۹۱.
۸. وطن پرست، غلامرضا و احمدی، اسفندیار (۱۳۷۸): «اهمیت سیستان در اسناد محرمانه» مجله شناخت، شماره ۲۵، صص ۱۸۳-۲۰۵.

پیوست ها:

صورت مجلس انتخابات انجمن نظارت

انجمن نظارت انتخابات محوره، مرکب از اشخاص منصفه الاسامی آقایان ^{۱۳۳۲} که بموجب ماده دهم قانون انتخابات از نظر حکمران یا نایب الحکومده معین شده بودند در دوره ^{۱۳۳۲} اعلان انتخابات را بطوریکه در قانون انتخابات موضح بتاريخ ۲۸ شوال الحکم ۱۳۲۹ و دستور العمل دولتی مطرح است منتشر نمود و بحسب ضرورت در نقاط و شعبه از انجمن مرکب از آقایان بصوب حکمران تشکیل دادند و تا دوازده ماه، برای انجمن های شعب تعیین مهلت کردند و از روز تا روز مطلق مدلول اعلان دساعات ^{۱۳۳۲} در محل ^{۱۳۳۲} تفرقه انتخابات باختماسیکه دارای شرایط انتخاب کردن بودند دادند و بعد از ختمیکه تفرقه انتخابات گرفتن ^{۱۳۳۲} اعمه بوده و از روز تا روز در محل ^{۱۳۳۲} برای اخذ رای انتخاب کنندگان حاضر شدند و بعد از اتمام دادند. تفرقه انتخابات امده برای انتخاب ^{۱۳۳۲} نفر نماینده انتخاب فردی (یا جمعی) و رای خود را دادند اسامی اشخاصیکه در باره ایشان رای داده شده بود با عدد اراستیکه در باره ایشان داده شده از این قرارداد است

اساسی اشخاص	عدد اراء متعلق به کل	در تاریخ صورت مجلس انتخابات شعبه	شعبه	دسیه
۱	۱۰	نتیجه انتخابات آنها از این قرارداد بود		
۲	۷	اسم منتخب	عده رای	
۳	۲	۹	۳	۷۵
۴	۲			
۵	۱			
۶	۱			
۷	۱			
۸	۱			
۹	۱			

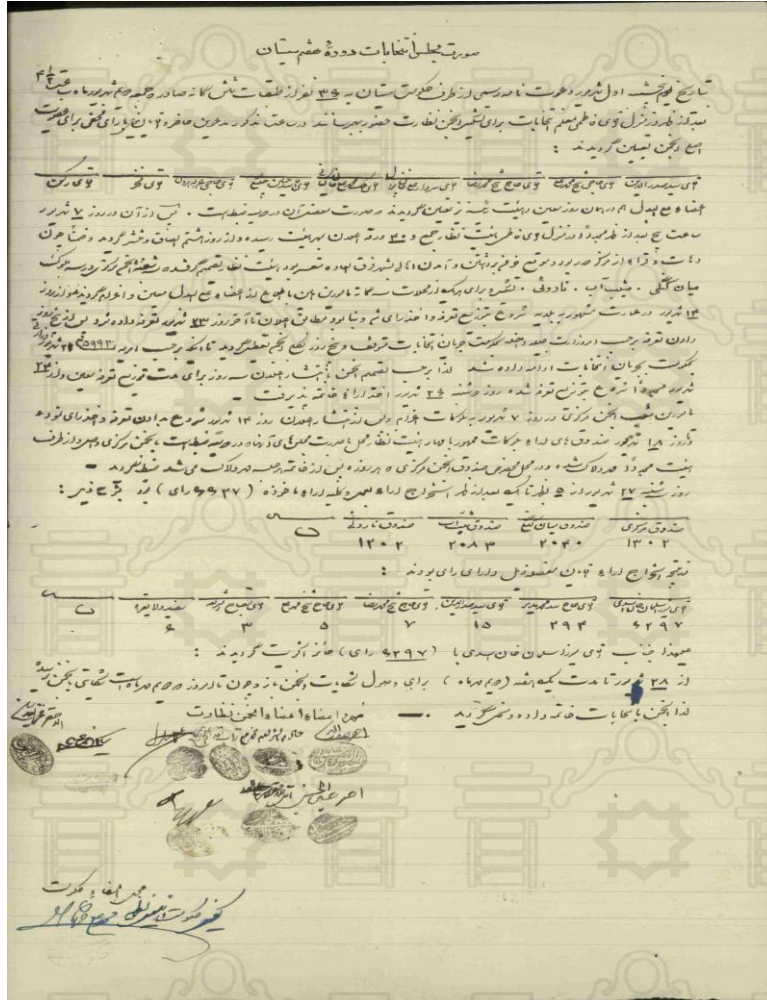
و چون تاکنون ^{۱۳۳۲} که موعده انقضای مهلت شعبه بود صورت مجلس انتخابات شعبه مزبور نرسید از انتخابات آن محل صرف نظر شد و نتیجه انتخابات شعبه با شعبه را با هم ترکیب کردیم آقای ^{۱۳۳۲} با اکثریت نسبی یا (نام) ^{۱۳۳۲} ۷۵ رای دادند ۷۲ نفری در کل موافق قانون انتخابات بنابینگی ملت برای مجلس شورای ملی منتخب شد (یا اینکه) چون مابین آقایان بعد از مساویه رای داده شده بود آقای ^{۱۳۳۲} بکمتره بنابینگی ملت برای مجلس شورای ملی معین گردید (یا اینکه) چون آقای ^{۱۳۳۲} که بحکم اکثریت نسبت بنابینگی ملت داد یافته بود قبل از آنکه اعتبار نامه بگیرد از این سمت استعفا داد (یا فوت کرد) آقای ^{۱۳۳۲} که بعد از او باید از منتخبین حاضر اکثریت بنابینگی ملت برای مجلس شورای ملی معین گردید شکایات واصله نسبت با انتخابات مزبور تفرقات بود و انجمن نظارت ددروز به شکایات مزبوره رسیدگی کرده نظریات ایشان در این موضوع از این قرارداد است

(یا اینکه) شکایاتی نسبت با انتخابات مزبوره با انجمن نظارت نرسید (یا اینکه) شکایاتی نسبت با انتخابات مزبوره با انجمن نظارت رسید چون بعد از موعده یکمتمه رسیدگی بود بمرکز ارسال شد در تاریخ ^{۱۳۳۲} انجمن نظارت انتخابات پس از آنکه وطایف موجوده را موافق قانون ۲۸ شوال سنه ۱۳۲۹ با انجام رسانیدن منحل گردید امضای رئیس انجمن امضای منشی انجمن

پیوست شماره ۱:

صورت جلسه انجمن انتخابات سیستان مربوط به انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی

از مجموعه اسناد آستان قدس (ساکماق) به شماره ۷۷۷۷/۱



پیوست شماره ۲:

صورت مجلس انتخابات دوره هفتم مجلس شورای ملی در سیستان و انتخاب سلمان خان به عنوان نماینده سیستان از مجموعه اسناد کتابخانه و مرکز اسناد مجلس (کمام) به شماره

بازیابی (۱۰۲۱-۷-۲۸-۵۲-۳/۴)

۲۰/۹/۲

۲۰ ر ۸ ر ۲۰

ساحت مقدس مجلس شورای ملی

در موضوع قبول شکایات راجع به انتخابات که از ۲۴/۸/۲۰ تا مدت هفت روز تعیین فرموده اند ووصول این اطلاع به رعایای بی سواد سیستان بجز از هفت روز بطول خواهد انجامید و برای فردا آنها فرصتی جهت تقدیم شکایات باقی نخواهد گذشت اینجانبان که از زایل فقط برای تقدیم در خواست بطهران آمده ایم بنام اهالی آن سامان راجع به انتخاب آقای عیسی مشار شکایت خود را بشرح باشتین بعرض میسرانیم

بطوریکه تمام آقایان نمایندگان محترم مجلس مقدس شورای ملی نیز اطلاع دارند آقای عیسی مشار از زابلستان را در عرض خود ندیده و یکفر زابلی هم ایشان را نشناخته و نمی‌تواند فقط همه میدانیم که بنوعی و برای خاطر خانمشان که در دربار اعلیحضرت سابق مورد مرحمت بود و اکنون هم در انظار ملک والا حضرت شاهجهان علیرضا به جزیره هورس رفته بجزو شهرتانی به رعایای بی‌توانی زایل تحمیل شده و در تمام ادوار گذشته هم حتی یک کلمه اسم زابل را از دهان خارج نکرده و کوچکترین قدم را برای آن منطقه در افتاده و رعایای فلک زده آنجا بر نداشته است. علت آنهم اینست که نه تنها آقای عیسی مشار حتی بقدر دوکلاس ابتدایی هم تحصیل نکرده و سواد خواندن و نوشتن و استعداد فهم و درک مستعدیات موکلین را ندارد بلکه صلاحیت اجتماعی و حیثیت حضور در مجلس مقدس شورای ملی را نیز فاقد بوده و بموجب استنادی که درست است و تمام مردم نیز اطلاع دارند و بزبانه های شهرتانی و بارکه شهید هم نشان میدهد آقای عیسی مشار مردی بی تناسب برای مقام ارجمند نمایندگی دارالشورای ملی بوده و از این انصاف حیثیت مشتی رعایای زحمت کش این منطقه را لکه ناز کرده است.

علیهذا استدعای رسیدگی و تثبیت حقوق حقیقه بجا رده ترین رعایای کشور را از آن ساحت مقدس داریم - در خانه چنانچه مقتضیات اجابت متعاهد عیسی مشار در این دوره هم وکیل باقی ماند رعایای بیچاره و مفتضح سیستان حاضرند حقوق ما ضایعه مشارالیه را (با آنکه مردی متمول است) سرشکن ببودازند مشروط بر اینکه محض رضای خدا وکیل دیگری که مختصر شباهت به نمایندگان سایر شهرستانهای ایران داشته باشد برای این منطقه تعیین نمایند

سردار نور علی خان محمد سیستانی علیجان زابلی

جمع علیه قیومین به پیش روی اعلیحضرت

۲۰/۹/۲

پیوست شماره ۳:

اعتراض مردم سیستان نسبت به نمایندگی عیسی مشار. از مجموعه اسناد کتابخانه و مرکز اسناد مجلس (کمام) به شماره بازایی (۱۰۲۱-۱۳-۱۱۹-۳۶-۱-۲/۳)

General No.	تیره عمومی
Special No.	تیره خصوصی ۴۴۸۴
Date of writing	تاریخ تحریر: ۲۲/۱۰/۴۲
Date of typing	تاریخ یاکتویس
Date of issuance	تاریخ صدور

وزارت عالی دارائی
اداره فرزندانی

۱۳۴۲/۱۰/۲۲

بیرزاد به تعقیب است

اداره دارائی نورتن ترابری

موضوع: شکایت زارین قریب جهانگیرتین

جمع زارین قریب جهانگیرتین که در زندان عدلیه داری نمانده با احترام فراوان
از ابدان سخت دوزی و وزارت دارائی و ایستادگی شکایت تنظیم نموده
نیز آنکه مقدار شش ماه زندان قریب زارین به وجود آورده و تقسیم آن با دارائی
و قسط بی همی خود را نیز در جهت از زارین آنها خرج و تصرف نموده و زارین را
از آن بهره برداری نماید با زارین از دولت کثرت کثرت خود خواهد شد
تظلمین و قضا رسیدگی و پیگیری با نظر صریح تطعی خود مانع عدم فرستادن با رفق
از چگونگی از جواب نهادند و در دست رسید

بیرزاد به تعقیب است
۱۳۴۲/۱۰/۲۲

پیوست شماره ۵:

شکایت اهالی یکی از روستاهای سیستان از امیرحسین خان خزیمه

به دلیل اختلاف های ملکی

از اسناد کتابخانه ملی (ساکما) به شماره (۲۲/۶۳۲۳۶/۰۶۳۰-۲۳۰).

۲۵۸۱
۲۲/۷/۵
وزارت محترم وزنی
مخبره عرض میدارد این جانب محمدحسین رهبر نایب العیض دانشکده کت وزنی
چندی قبل تقاضای کار در آن وزارتخانه نمودم بنده را راهنمایی کردند که در زابل
پست خالی است و باید تقاضای عنوان پست زابل بنویسم در صورتیکه خودم
اصلاً نظر خاصی به زابل نداشته و زابلی هم نیستم که علقه داشته باشم
فقط حکم بنده را برای زابل صادر و خرج سفره فوق العاده نمیدهند استعدادم
اگر در جای دیگری پست خالی موجود است بنده را به آنجا بفرستند زیرا با این
گرانی زندگی نمیتوانم خودم از عهده دادن خرج منوم برآیم

پیوست شماره ۶:

درخواست محمدحسین رهبر برای انتقال از زابل

از اسناد کتابخانه ملی (ساکما): (۲۳۰-۰۵۵۵۷۲/۴۸۲)